

متن پرسش

سلام استاد: بنده نکاتی در مورد فیلم «یتیم‌خانه‌ی ایران» به ذهنم رسید که احساس کردم شاید مطرح کردنش سودی داشته باشد. پیشاپیش معذرت خواهی می‌کنم اگر خواندن این مطلب باعث تلف شدن وقت گرانبهای جنابعالی و سایر کاربران می‌شود. از نظر بنده، این فیلم سه پیام اصلی داشت: ۱. استعمار ملت‌ها را تضعیف می‌کند و بعد این ملت‌های ضعیف شده را تحقیر می‌کند و بعد از احساس حقارت آنها سوء استفاده کرده و باز آنها را ضعیف‌تر می‌کند و ... ۲. سرنوشت ملتی که علمدار نداشته باشد، خواری و حقارت و نابودی است. ۳. درک احساس ضرورت و اصرار رهبری عزیز به مطالعه‌ی تاریخ معاصر و از جمله اسناد لانه‌ی جاسوسی آمریکا. تاریخی که اگر خوانده نشود، شاید صد سال دیگر به اندازه‌ی خبر همین نسل کشی صد سال پیش، تعجب برانگیز و دور از ذهن باشد. یک نکته‌ی مثبت این فیلم این بود که انسان‌ها را به تماشا می‌کشد و احساس می‌کند که کارگردان در شخصیت‌پردازی رعایت نهایت صداقت رو کرده است. از طرفی شخصیت‌های فیلم هر یک نماد قشری از جامعه‌ی کنونی ما نیز هستند. از جمله: ۱. آخوند غیر انگلیسی (آخوند غیر وابسته): آخوندی که به فکر مردم بود ولی نمی‌توانست یک علمدار باشد. چون در اوج قحطی و بدبختی مردم، اینقدر حالش خوب بود که حتی قلیانش به راه باشد، در حالی که اغلب مردم از شدت گرسنگی و بیماری نفسشان بالا نمی‌آمد. آخوندی که وقت عبور از بین مردم، مردم را با شدت و حتی تحقیر کنار می‌زدند تا ایشان رد شود. دلسوز مردم بود ولی نه از جنس مردم و نه در بین مردم. (الان هم از این روحانی‌ها و مذهبی‌ها الحمدلله کم نداریم) ۲. آخوند انگلیسی: فیلم به خوبی نشان می‌دهد که افراد وابسته (چه وابسته به انگلیس و چه وابسته به دنیا و پست و مقام و رفاه و ثروت) اینقدر ضعیف هستند که حتی تاب تحمل سوال و انتقاد یک شاگرد نوجوان خود را ندارند. تاب روبه‌رو شدن و هم نشین شدن با افراد غیر وابسته را ندارند. و شاید علت اینکه برخی از مقامات و مسئولین کمتر در بین مردم و به خصوص جوانان حاضر می‌شوند هم، همین است. ۳. شخصیت اصلی داستان: نماد شجاعت و مسئولیت‌پذیری و عاطفه و مهربانی و شجاعت و شجاعت و شجاعت و... و انسانیت. بهترین تاثیر این فیلم برای شخص بنده این بود که یادآوری کرد که ما درون خود گوهرهایی فراموش شده داریم. گوهر شجاعت. گوهر دوری از منفعت‌طلبی‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های شیطانی. گوهر احساس مسئولیت در قبال دیگران. ما (بنده و امثال بنده) شجاع نیستیم. نسبت به خیلی از مسائل بیخیال و بی‌تفاوت هستیم. حتی در موارد جزئی. نمی‌گوییم شجاعت رفتن به جنگ را نداریم (که نداریم)، حتی شجاعت انتقاد و مطالبه‌گری را هم از دست داده‌ایم. یه مثال کوچیک بزنم: بنده

شخصا هر بار که به مطب دکتری مراجعه می کنم و بعد از صرف وقت و هزینه، خانم دکتر قبل از اینکه صحبت های بنده تمام شود و قبل از توضیح درست نسخه، زنگی رو به صدا درمی آورد به این معنی که نفر بعدی وارد شود، به خودم قول می دهم که دفعه ی بعد یادآوری کنم که دکتر وظیفه دارد حداقل ده دقیقه وقت به هر بیمار اختصاص دهد. ولی دفعه ی بعد باز بیخیال می شوم. یا هر بار که احساس می کنم که فلان استاد یا سخنران اگر فلان نکته رو رعایت کند تاثیر حرفش بیشتر می شود یا اصلا فلان حرفش درست نیست، باز حوصله نمی کنم که در برگه ای یا پیامکی مطرح کنم. و ... و صدها مثال کوچک و بزرگ دیگر. بدتر اینکه ما گاهی این سستی و بیخیالی و ترس را با عناوین مذهبی و مودبانه کادوپیچ و تزیین می کنیم. بنده وقتی شخصیت اول فیلم را می دیدم حسرت می خوردم. چون من شخصا تا کنون در زندگی برای هیچ چیز ارزشمندی نچنگیده ام. نه با خودم، نه با دوستانم و نه با دشمنانم. تمام شدن مصلحت اندیشی بزدلانه و منفعت طلبی خودخواهانه را نباید از مقامات سیاسی و اقتصادی و کلا از اون بالا انتظار داشت و نباید منتظر آنها بود. باید از خودمان و از توده ی مردم شروع کنیم. نکته ی دیگر شخصیت اصلی فیلم، مهربانی او بود. در جایی از فیلم موهایش را میتراشد تا بچه های یتیم خانه کمتر از تراشیده شدن موهایشان ناراحت باشند. در آن بحران و فاجعه، حواسش فقط به غذای بچه ها نیست. حواسش به دل بچه ها هم هست. ما غالبا در کارها و برنامه های جدی، راه را بر عواطف می بندیم. چه کاری مهم تر از اینکه حواسمان به دل همدیگر و به شادی و غم همدیگر باشد؟ ۴. همسر شخصیت اصلی: از نظر بنده مهمترین شاخصه ی او، احساس عزت از تحت ولایت همسر خود زندگی کردن بود. به یاد صحبت جنابعالی در تاسوعای امسال افتادم با این مضمون که «اگر زن های ما فضیلت ندارند به این دلیل است که مردهای ما بی فضیلت شده اند، بسیاری از زن ها به اینکه تحت ولایت همسر خود زندگی کنند و دنباله رو او باشند عشق می ورزند، فقط کافی ست شایستگی ولی بودن را در مرد خود ببینند.» ویژگی دیگر این زن، شجاعت زنانه ی او بود. (البته زنی که کنترل یک روستای طاعون زده را در دست گرفته بود هم نماد دیگری از شجاعت زنانه بود.) شجاعتی که بیشتر از شجاعت مردانه با بغض و گریه کردن و نفرین کردن و حتی آه و ناله کردن همراه است و کمتر با سلاح و اسب و جنگ و... ولی شجاعتی ست که از دل می جوشد و با صبر ظهور می کند. و شجاعتی ست کارساز و راه گشا و انسان ساز. ۵. پسر شخصیت اصلی (فضل الله): پرسشگر، حق جو، مهربان و به تبعیت از پدر و مادر شجاع. فیلم در این شخصیت نپذیرفتن حرف غیر حق و غیر مستدل و فکر کردن را از همان سنین نوجوانی نشان می دهد. در حالی که متاسفانه الان در محیط های به خصوص آموزشی و خانوادگی سکوت و تایید کردن هر حرفی به خصوص حرف معلم و استاد و بزرگتر نشانه ی ادب محسوب می شود و نوجوان هر چه بی سوال تر و بی انتقادتر باشد، مودب تر شناخته می شود. ۷. آقای دکتر: وطن پرستی شریف ولی ناامید و محافظه کار و ترسو. کسی که باخت را پیش از تمام شدن بازی قبول کرده است. شاید اگر الان زنده بود به نظریه ی معامله ی با کدخدا اعتقاد داشت. ۸. برادر شخصیت اصلی: یک آدم کش و

وطن فروش محترم و روشنفکر. و شیک پوش و دست به قلم. کسانی که از جهل مردم برای خود نام و نان میخرند و خود را مالک مردم و ولی نعمت مردم می دانند. امروز هم تعدادشان کم نیست. کسانی که دستی در فرهنگ دارند تا مردم را جاهل نگه دارند، دستی در سیاست دارند تا از قدرت به ثروت برسند و دستی در اقتصاد دارند تا نگذارند کسی وارد حلقه ی خونخوار آنها بشود. تعجب برانگیزتر اینکه با همه ی جنایات و خباثت هایشان، چون شیک می پوشند و شیک حرف می زنند و مرکب های شیک سوار می شوند و در خانه های شیک زندگی می کنند در نزد مردم جاهل نگه داشته شده، محترم ترند از فقری که فقط فقیر است. و این یک مسئله ی هولناک است که مردم بوی تعفن این آدم ها را هیچ وقت و در هیچ جای تاریخ خوب درک نکرده اند تا آنها را در خانه های شیک شان زنده به گور کنند. ۹. فردی که آذوقه را انبار می کرد و به انگلیسی ها می فروخت: امروز هم کم نیستند. یا به اسم کاسبان تحریم یا کاسبان برجام، یا دلال نفت یا مافیای ارز یا قاچاقچیان دارو و... اگر در برزخ هر انسان گناهکاری به صورت حیوانی که خصلت های شبیه او داشته مجسم می شود، نمی دانم این افراد که امروز به جز آذوقه، دین و اعتقاد و عفت و خون مردم خود را به شیاطین می فروشند، به شکل چه حیوانی محشور می شوند؟ مگر ما حیوانی به این پستی داریم؟ جایی در فیلم اشاره می کند که خانواده ی این فرد در انگلستان زندگی می کنند. از طرفی می داند مصیبت ملت گریبان خانواده اش رو نمی گیرد و از طرفی در مواقع حساس خانواده اش در دست انگلیسی ها گروگان است. شاید اگر آقازاده های مملکت ما هم بیشتر در داخل ایران زندگی کنند و درس بخوانند، پدران محترمشان، هم بیشتر به فکر رفع مشکلات جامعه خواهند بود و هم شجاع تر خواهند بود. ۱۰. دختر شخصیت اصلی و نامزدش: عشق و ازدواج در سنین اولیه ی جوانی و حتی سنین نوجوانی. راه حلی پر از محاسن و البته فراموش شده. ۱۱. افراد انگلیسی: شیاطینی با برنامه، وظیفه شناس و مغرور که در رسیدن به اهداف خود از هیچ پستی و وحشی گری ابایی ندارند. تلاش و انگیزه ی غبطه برانگیزی برای رسیدن به اهداف نامقدس و ضد انسانی خود دارند که گویا ما یک درصد آن را برای اهداف مقدس و انسانی خود نداریم. کینه و خشمی که با دیدن این فیلم از انگلیسی ها در دل بنده ایجاد شد، توصیف نشدنی ست. در آخر یک پیشنهاد دارم: بعد از اتمام اکران فیلم، در فضای مجازی یک قراری بزاریم و در یک روز مشخص از سراسر کشور به تهران، جلوی سفارت انگلستان برویم. آتش زدن و... در کار نباشه. فقط عکس ها و بنرهایی از فیلم دستمون باشه و پلاکاردهایی با مضامینی مثل: اگر هزار سال هم بگذرد، از شما انتقام می گیریم. یا اگر هزار سال هم بگذرد، خباثت های شما را فراموش نمی کنیم. و... این کار به نظر بنده چند حسن دارد: ۱. کمی آتش دلمان خنک می شود. ۲. به ظالمان کوچک و بزرگ گوشزد می کنیم که ظلم فراموش شدنی نیست. ۳. بدون صرف هزینه ی مادی، فیلم شهرت بین المللی پیدا می کند. ۴. به فیلم سازان جشنواره ای این پیام را می رساند که مردمی هستند که فارغ از نظر به اصطلاح روشنفکران و داوران جشنواره ها و... خودشان تصمیم می گیرند چه فیلمی را تحسین کنند. حتی اگر آن فیلم در بدترین سالن ها و بدترین سانس ها نمایش داده شود. ۵. به

فیلم سازان جوان این پیام و نوید را می دهند که می توان با یک فیلم جریانی فراتر از مدل پوشش و ... به راه انداخت. نظر جنابعالی چیست؟ ببخشید خیلی طولانی شد. ممنون. التماس دعا.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکات خوب و ارزنده‌ای را نسبت به فیلم «یتیم‌خانه‌ی ایران» مدّ نظر قرار داده‌اید. عنایت داشته باشید که نویسنده و کارگردان محترم سعی دارد دو دیدگاه از دو نوع روحانیت را نسبت به نحوه‌ی برخورد با استعمار، متذکر شود و این‌که آن روحانی مبارز و مردمی را در آن صحنه به آن شکل که در حال تهیه‌ی قلیان است؛ نشان می‌دهد می‌خواهد بیننده را اولاً؛ متوجه کند که روحانیت مرعوب حتی رئیس نظمیه‌ی وقت نمی‌شود و لذا آتش‌گردان قلیان را به او می‌دهد که بچرخاند. کاری که مرحوم مدرس «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌کرده تا عوامل رضاخانی را تحقیر کند. ثانیاً؛ کارگردان و نویسنده خواسته است از آن طریق نشان دهد حتی در چنین بحران‌هایی باز روحانیت هستند که مرجع نیروهای امنیتی خواهند بود. در هر صورت عموماً این نوع فیلم‌ها ابعاد نهفته‌ی غیر مستقیمی دارند که باید مدّ نظر قرار گیرد. موفق باشید